

آیا عثمان قاتل دو دختر پیامبر (ص) بوده ؟

سوال کننده : امداد

توضیح سؤال :

در بسیاری از متون روایی اهل سنت مهم ترین افتخار برای عثمان را دامادی او برای دو تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم (رقیة و ام کلثوم) ذکر نموده اند و به همین دلیل لقب « ذوالنورین » به عثمان داده اند و نیز روایتی را نقل میکنند که آن حضرت پس از مرگ دو دخترش فرموده اند : اگر ده دختر هم میداشتم آن ها را به عقد عثمان در می آوردم .
لکن اکنون این سؤال مطرح است که برای دختری به نام « رقیة » که ادعا می شود از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و یا دختر خوانده او بوده و به عقد عثمان درآمده چه اتفاقی افتاده است ؟ آیا این نکته صحیح است که او مورد ظلم و ستم همسرش « عثمان » قرار گرفته و پس از تحمل درد و رنج های فراوان در خانه او کشته شده است ؟

پاسخ اجمالی :

الف . کتب شیعه :

... إن رقیة لما قتلها عثمان ...

اصول کافی ، ج 3 ص 237 .

... ثم ضربها الضرب الذي كان السبب في موتها ...

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه ، حبيب الله خوئي ، ج 3 ، ص 34 ، به نقل از محدث جزایری .

ب . کتب اهل سنت :

... لا يدخل القبر رجل قارف أهله فلم يدخل عثمان بن عفان رضي الله عنه القبر ...

مسند احمد بن حنبل ، ج 3 ، ص 229 .

هذا حديث صحيح علي شرط مسلم ولم يخرجاه .

المستدرک ، ج 4 ، ص 47 .

و ذهبی نیز در تلخیص المستدرک بر صحت روایت اقرار می کند .

... هل منكم من أحد لم يقارف الليلة ؟ ...

صحيح بخاري ، ج 2 ، ص 93 .

ابن بطلال در شرح صحيح بخاري آورده است :

أراد النبي (ص) أن يحرم عثمان النزول في قبرها . وقد كان أحق بها ، لأنه كان بعلمها ...

ج : جمع بندی از کتاب های شیعه و سنتی در اتفاقات منجر به کشته شدن « رقیة » .

پاسخ تفصیلی :

صحت و سقم این ادعا و این که آیا این دو نفر از دختران آن حضرت بوده و یا دختران «هاله» خواهر حضرت خدیجه بود ه اند در جای خود تحقیق شده است که جویندگان تحقیق می توانند روی آدرس زیر کلیک نمایند :

<http://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5135>

اما این که عثمان ، رقیه را به قتل رسانده است ، یا نه مطالبی در کتاب های شیعه و سنی وجود دارد که ما به نقل آن ها اکتفا کرده و قضاوت را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم .

مطالبی از کتاب های شیعه :

شیخ کلینی در کتاب ارزشمند اصول کافی با سندی صحیح می نویسد :

6 - عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عیسی ، عن علی بن ابي حمزة ، عن ابي بصیر قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أيفلت من ضغطة القبر أحد ؟ قال : فقال : نعوذ بالله منها ما أقل من يفلت من ضغطة القبر إن رقية لما قتلها عثمان وقف رسول الله (صلي الله عليه وآله) علي قبرها فرفع رأسه إلي السماء فدمعت عيناه وقال للناس : إنني ذكرت هذه وما لقيت فرقت لها واستوهبتها من ضمة القبر ...

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال نمود آیا کسی از فشار قبر خلاصی دارد ؟ حضرت فرمودند : پناه می بریم به خدا از فشار قبر ، کمتر کسی است که از آن خلاصی داشته باشد . زمانی که رقیه [دختر خوانده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم] به دست عثمان کشته شد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کنار قبر او ایستاد و سر به سوی آسمان بلند کرد و در حالی که اشک از دیدگان حضرت جاری بود خطاب به مردم فرمود : من همواره به یاد رقیه بودم و هرگاه او را می دیدم دلم به حال او می سوخت از این رو خلاصی از فشار قبر را از خداوند برای او خواستم .

اصول کافی ، ج 3 ص 237 ، 478 .

میر حبیب الله هاشمی موسوی خوئی به نقل از محدث جزائری می نویسد :

إن طوائف العامة و الخاصة روى أنّ عثمان قد ضرب رقية زوجته ضرباً مبرحاً أي مؤلماً حتى أثرت الشياطين في بدنها علي غير جنابة تستحقها و لما أتت النبي صلي الله عليه و آله شاكية تكلم عليها ، و قال صلي الله عليه و آله و سلم : لا يليق بالمرأة أن تشكو من زوجها و أمرها بالرجوع إلي منزله ، ثم كرر عليه الضرب فأنت النبي صلي الله عليه و آله ثم ردها ، ثم ضربها الضرب الذي كان السبب في موتها فأمر النبي صلي الله عليه و آله علياً أن يخرجها من منزل عثمان فأتي بها إلي بيت النبي صلي الله عليه و آله و ماتت فيه .

دو گروه شیعه و سنی روایت کرده اند که عثمان همسرش رقیه را مورد ضربه شدیدی قرار داد به شکلی که اثر تازیانه بر بدن او باقی مانده بود و این در حالی بود که هیچ عملی که استحقاق چنین جنایتی را داشته باشد از او سر نزده بود . رقیه نزد پدرش [در حقیقت پدر خوانده اش] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او شکایت کرد اما حضرت فرمود : برای زن شایسته نیست که از همسرش شکایت نماید ؛ لذا او را امر نمود که به منزل همسرش مراجعت نماید ؛ اما باز هم این ضرب و شتم ها ادامه یافت و به ضرباتی که منجر به مرگ او شد انجامید که در این جا دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درنگ را جایز نشمارد و به حضرت علی علیه السلام دستور داد تا رقیه را از منزل عثمان به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگرداند و بعد از آن که به خانه [پدرخوانده اش] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت از دنیا رفت .

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة ، سيد مير حبیب الله هاشمی خوئی ، ج 3 ، ص 34 .

مطالبی از کتاب های اهل سنت :

احمد حنبل در مسندش با سند صحیح می نویسد :

ان رقیة رضي الله عنها لما ماتت قال رسول الله صلي الله عليه وسلم لا يدخل القبر رجل قارف أهله فلم يدخل عثمان بن عفان رضي الله عنه القبر...

زمانی که رقیه رضي الله عنها از دنیا رفت رسول خدا صلي الله عليه وآله [وسلم فرمود : کسی که دیشب با همسر خود همبستر شده داخل قبر نشود ؛ از این رو عثمان بن عفان داخل قبر نشد ...

مسند احمد بن حنبل ، ج 3 ، ص 229 و الاستيعاب هامش الاصابه ، ج 4 ، ص 301 و الاصابه ، ج 4 ، ص 304 و فتح الباري ، ج 3 ، ص 127 .

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می گوید :

هذا حديث صحيح علي شرط مسلم ولم يخرجاه .

المستدرک ، ج 4 ، ص 47 .

و ذهبی نیز در تلخیص المستدرک بر صحت روایت اقرار می کند .

و با عبارتی دیگر بخاری در صحیح خود آورده است :

عن أنس ، قال : شهدنا دفن بنت رسول الله " صلي الله عليه وآله " ورسول الله (ص) جالس علي القبر ، فرأيت عينيه تدمعان ، فقال : هل منكم من أحد لم يقارف الليلة ؟ فقال أبو طلحة : أنا ، فنزل في قبرها .

انس می گوید ما شاهد دفن دختر رسول خدا صلي الله عليه وآله [وسلم بودیم و در حالی که آن حضرت در کنار قبر نشسته بود و اشک می ریخت فرمود : کدام يك از شما دیشب با همسر خویش همبستر نشده است ؟ که ابوطلحه گفت : من با همسر خویش همبستر نشده ام و او [طلحه] داخل قبر گردید .

صحیح بخاری ، ج 2 ، ص 93 .

ابن بطال در شرح مطلب بخاری می نویسد :

أراد النبي (ص) أن يحرم عثمان النزول في قبرها . وقد كان أحق بها ، لأنه كان بعلمها . وفقد منهم علما لا عوض منه ، لأنه حين قال " عليه السلام " : " أياكم لم يقارف الليلة أهله " سكت عثمان ، ولم يقل : أنا ، لأنه كان قد قارف ليلة ماتت بعض نساءه ، ولم يشغله الهم بالمصيبة ، وانقطاع صهره من النبي (ص) عن المقارفة ، فحرم بذلك ما كان حقا له ، وكان أولي به من أبي طلحة وغيره ، وهذا بين في معني الحديث . ولعل النبي (ص) قد كان علم ذلك بالوحي ، فلم يقل له شيئا ، لأنه فعل فعلا حلالا ، غير أن المصيبة لم تبلغ منه مبلغا يشغله ، حتي حرم ما حرم من ذلك ، بتعريض دون تصريح " .

پیامبر اراده نمود تا با این سخنان عثمان را از داخل شدن درون قبر رقیه منع نماید و این در حالی بود که او سزاوارترین افراد به این کار بود چرا که او همسرش بود و کسی را از دست داده بود که هیچ جایز گزینی برای آن نبود ؛ از این رو هنگامی که حضرت فرمود « چه کسی دیشب با همسرش همبستر نشده است ؟ » عثمان سکوت کرد و نتوانست بگوید من . چرا که او در شب وفات همسرش بدون اهمیت به این مصیبت با دیگری همبستر شده بود و این به معنای قطع رابطه دامادی با رسول خدا صلي الله عليه وآله [وسلم بود که به همین خاطر رسول خدا صلي الله عليه وآله [وسلم او را از این حق محروم نمود در حالی که او از ابو طلحه و غیر او سزاوارتر برای داخل شدن در قبر بود و این مطلب از معنای حدیث به خوبی فهمیده می شود . و شاید هم پیامبر اکرم صلي الله عليه وآله [وسلم از طریق وحی به این مطلب پی برده بود لذا به طور مستقیم سخنی با وی نگفت چون اگر چه او فعل حرامی مرتکب نشده بود ولی از آن جا که نسبت به مصیبت وارد شده هیچ اهمیتی

نداده و ذهن خود را نیز به آن مشغول نساخته به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم بدون تصریح ؛ بلکه با تعریض و کنایه عثمان را از آنچه که باید محروم سازد محروم ساخت .

شرح صحیح بخاری ، ابن بطال ، ج 3 ، ص 328 و الروض الانف ، سهیلی (قرن 6) ، ج 3 ، ص 127 و ص 184 و سمط النجوم العوالی (قرن 12) ، ج 1 ، ص 512 .

و نیز مطلب زیر در شرح مطلب بخاری آمده است :

فیه : أَنَسٌ ، قَالَ : شَهِدْنَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ عَلَي الْقَبْرِ ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ ، فَقَالَ : هَلْ فِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ ؟ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : أَنَا ، قَالَ : فَأَنْزَلَ فِي قَبْرِهَا ، قَالَ ابْنُ مَبَارَكٍ : قَالَ فُلَيْحٌ أَرَاهُ يَعْنِي : الذَّنْبَ .

انس میگوید ما شاهد دفن دختر رسول خدا صلی الله علیه [وآله] وسلم بودیم و در حالی که آن حضرت در کنار قبر نشسته بود و اشک می ریخت فرمود : کدامیک از شما دیشب با همسر خویش همبستر نشده است ؟ که ابوطلحه گفت : من با همسر خویش همبستر نشده ام و او [طلحه] داخل قبر گردید . ابن مبارک می گوید : فلیح آن (عمل عثمان) را گناه دانسته است .

شرح مشکل الآثار ، ج 6 ، ص 323 .

و نیز در ذیل مطلب بخاری که در بالا آمد ابن حزم اندلسی در المحلی می نویسد :

۵۸۵ - مَسْأَلَةٌ - وَأَحَقُّ النَّاسِ بِإِنزَالِ الْمَرْأَةِ فِي قَبْرِهَا مِنْ لَمْ يَطَأْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ

مساله 585: سزاوارترین افراد برای داخل شدن در قبر همسرش کسی است که در شب وفات او با کس دیگری همبستر نشده باشد

المحلی ، ج 5 ، ص 145 .

جمع بندی از کتاب های شیعه و سنی در اتفاقات منجر به کشته شدن رقیه :

در جمع بندی مطالبی که از کتب شیعه و سنی می توان استفاده کرد ماجرای کشته شدن رقیه را با اندکی تلخیص و تصرف این گونه می توان توصیف نمود :

معاویة بن المغيرة بن أبي العاص الأموي فهذا الرجل كان مع قريش في معركة أحد التي انتصر فيها المشركون . ثم قام مع هند بنت عتبة بتمزيق أوصال حمزة سيد الشهداء .

معاویة بن مغیره ابن ابی العاص اموی شخصی است که در جنگ احد با مشرکین همراهی داشت که پس از پیروزی مشرکین در آن جنگ به همراه « هند بنت عتبه » (همسر ابو سفیان) اعضای بدن حمزه سیدالشهداء را مُتله کردند .

الاستیعاب ، ابن عبد البر ، ج 4 ، ص 1923 . اسد الغابه ، ابن اثیر ، ج 5 ، ص 562 . الاصابه ، ابن حجر ، ج 8 ، ص 237 ، الكامل ، ابن اثیر ، ج 2 ، ص 166 .

فنزل جبرئيل من السماء وأخبر الرسول صلي الله عليه وآله وسلم بإخفاء عثمان لمعاوية في بيته فأرسل صلي الله عليه وآله وسلم مجموعة من الصحابة إلي بيت عثمان فأخرجوا معاوية منه ، وجاءوا به إلي رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم . فجاء عثمان وتوسل برسول الله صلي الله عليه وآله وسلم للصفح عن معاوية ، فتركه صلي الله عليه وآله وسلم وأمهله ثلاثة أيام للخروج من المدينة وأقسم النبي صلي الله عليه وآله علي قتله إن وجده في أطرافها ، وسار رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم إلي حمراء الأسد . لكنه لم يخرج منها وبقي في أطراف المدينة يتجسس أخبار جيوش المسلمين ! فأخبر جبرائيل رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم بذلك فأرسل عليا عليه السلام وعمارا فقتله علي عليه السلام .

بعد از آن که جبرئیل نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از واقعه با خبر ساخت آن حضرت گروهی از صحابه را به خانه عثمان فرستاد تا معاویه را از آنجا خارج ساخته و نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورند که عثمان خدمت

حضرت آمده و به حضرت متوسل گردید تا از معاویه در گذرد که از این جهت حضرت سه روز او را مهلت داد تا از مدینه خارج گردد و قسم یاد کرد که در صورتی که بار دیگر او را در اطراف مدینه در حال جاسوسی ببینند او را به قتل رسانند و او را به منطقه حمراء الاسد فرستاد (تا از آنجا به سوی مکه بازگردد اما او در همان اطراف ماند و به جاسوسی ادامه می داد ، که بار دیگر جبرائیل نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را با خبر ساخت و حضرت هم به حضرت علی علیه السلام و عمار ماموریت داد تا او را یافته و به قتل رسانند .

البدایه و النهایه ، ابن کثیر ، ج 4 ص 58 . امتاع الاسماع ، مقریزی ، ج 1 ، ص 178 ، السیره النبویه ، ابن هشام حمیری ، ج 3 ، ص 617 ، السیره النبویه ، ابن کثیر ، ج 3 ، ص 102 ، النزاع و التخاصم ، مقریزی ، ص 60 ، السیره الحلبیه ، حلبی ، ج 2 ، ص 556 .

8 - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ الْخَوْلَانِيِّ وَ هُوَ يَزِيدُ بْنُ خَلِيفَةَ الْحَارِثِيِّ قَالَ سَأَلَ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ تَخْرُجُ النِّسَاءُ إِلَى الْجَنَازَةِ وَ كَانَ ع مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْفَاسِقَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ أَوْيَ عَمَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَ كَانَ مِمَّنْ هَدَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص دَمَهُ فَقَالَ لِابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تُخْبِرِي أَبَاكَ بِمَكَانِهِ كَأَنَّهُ لَا يُوقِنُ أَنَّ الْوَحْيَ يَأْتِي مُحَمَّدًا فَقَالَتْ مَا كُنْتُ لِأَكْتُمَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَدُوَّهُ فَجَعَلَهُ بَيْنَ مَشْجَبٍ لَهُ وَ لَحْفَةٍ بِقَطِيفَةٍ فَآتَى رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَحْيَ فَأَخْبَرَهُ بِمَكَانِهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلِيًّا ع وَ قَالَ اشْتَمَلْ عَلَيَّ سَيْفَكَ أَنْتِ بَيْتِ ابْنَةِ ابْنِ عَمِّكَ فَإِنَّ ظَفِرَتْ بِالْمُغِيرَةَ فَاقْتُلْتَهُ فَآتَى الْبَيْتَ فَجَالَ فِيهِ فَلَمْ يَظْفَرْ بِهِ فَرَجَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَرَهُ فَقَالَ إِنَّ الْوَحْيَ قَدْ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ فِي الْمَشْجَبِ - وَ دَخَلَ عُثْمَانُ بَعْدَ خُرُوجِ عَلِيٍّ ع فَأَخَذَ بِيَدِ عَمِّهِ فَآتَى بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَلَمَّا رَأَى أَكْبَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَ كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ص حَيًّا كَرِيمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْمُغِيرَةُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ وَفَدَّ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ أَمْنَتَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَذَبَ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا أَمَنَهُ فَأَعَادَهَا ثَلَاثًا وَ أَعَادَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثًا أَنِّي أَمَنُهُ إِلَّا أَنَّهُ يَأْتِيهِ عَنِ يَمِينِهِ ثُمَّ يَأْتِيهِ عَنِ يَسَارِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ ثَلَاثًا فَإِنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ثَالِثَةٍ قَتَلْتُهُ فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - اللَّهُمَّ الْعَنِ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ وَ الْعَنِ مَنْ يُؤْوِيهِ وَ الْعَنِ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ الْعَنِ مَنْ يُطْعِمُهُ وَ الْعَنِ مَنْ يَسْقِيهِ وَ الْعَنِ مَنْ يُجَهِّزُهُ وَ الْعَنِ مَنْ يُعْطِيهِ سِقَاءً أَوْ حِذَاءً أَوْ رِشَاءً أَوْ وَعَاءً وَ هُوَ يُعِدُّهُنَّ بِيَمِينِهِ وَ انْطَلَقَ بِهِ عُثْمَانُ فَأَوَّاهُ وَ أَطْعَمَهُ وَ سَقَّاهُ وَ حَمَلَهُ وَ جَهَّزَهُ حَتَّى فَعَلَ جَمِيعَ مَا لَعَنَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص مِنْ يَفْعَلُهُ بِهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ يَسُوقُهُ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ أَبْيَاتِ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْطَبَ اللَّهُ رَاحِلَتَهُ وَ نُقِبَ حِذَاهُ وَ وَرِمَتْ قَدَمَاهُ فَاسْتَعَانَ بِيَدَيْهِ وَ رُكِبَتْهُ وَ انْقَلَبَتْ جِهَارُهُ حَتَّى وَجَسَ بِهِ فَآتَى شَجْرَةَ فَاسْتَنْطَلَ بِهَا لَوْ أَتَاهَا بَعْضُكُمْ مَا أَبْهَرَهُ ذَلِكَ فَآتَى رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَحْيَ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَدَعَا عَلِيًّا ع فَقَالَ خُذْ سَيْفَكَ وَ انْطَلِقْ أَنْتَ وَ عَمَّارٌ وَ ثَالِثٌ لَهُمْ فَأَتِ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ تَحْتَ شَجْرَةِ كَذَا وَ كَذَا فَاتَّاهُ عَلِيٌّ ع فَاقْتَلَهُ فَضْرَبَ عُثْمَانُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ أَنْتِ أَخْبَرْتِ أَبَاكَ بِمَكَانِهِ فَبَعَثَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص تَشْكُو مَا لَقِيتِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَقْنِي حَيَاءَكَ مَا أَقْبِحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَ دِينٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَشْكُو زَوْجَهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَرَاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهَا ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ دَعَا عَلِيًّا ع وَ قَالَ خُذْ سَيْفَكَ وَ اشْتَمَلْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَنْتِ بَيْتِ ابْنَةِ ابْنِ عَمِّكَ فَخُذْ بِيَدِهَا فَإِنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا أَحَدٌ فَأَحْطِمُهُ بِالسَّيْفِ وَ أَقْبَلْ رَسُولَ اللَّهِ ص كَأَلْوَالِهِ مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى دَارِ عُثْمَانَ فَأَخْرَجَ عَلِيٌّ ع ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهِ رَفَعَتْ صَوْتَهَا بِالْبُكَاءِ وَ اسْتَعْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ بَكَى ثُمَّ أَدْخَلَهَا مَنْزِلَهُ وَ كَشَفَتْ عَنْ ظَهْرِهَا فَلَمَّا أَنْ رَأَى مَا بِظَهْرِهَا قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَا لَهُ قَتْلَكَ قَتَلَهُ اللَّهُ وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَحَدِ وَ بَاتَ عُثْمَانُ مُلْتَحِفًا بِجَارِيَّتِهَا فَمَكَثَ الْإِثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَاءَ وَ مَاتَتْ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ فَلَمَّا حَضَرَ أَنْ يَخْرُجَ بِهَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَاطِمَةَ ع فَخَرَجَتْ ع وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَهَا وَ خَرَجَ عُثْمَانُ يُشِيْعُ جَنَازَتَهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ص قَالَ مَنْ أَطَافَ الْبَارِحَةَ بِأَهْلِهِ أَوْ بَفَتَاتِهِ فَلَا يَتْبَعَنَّ جَنَازَتَهَا قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَلَمْ يَنْصَرِفْ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ لِيَنْصَرِفَنَّ أَوْ لَأَسْمَيْنَ بِاسْمِهِ فَأَقْبَلَ عُثْمَانُ مُتَوَكِّنًا عَلَيَّ مَوْلَى لَهُ مُمْسِكًا بِبَطْنِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَشْتَكِي بَطْنِي فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لِي أَنْصَرِفَ قَالَ أَنْصَرِفْ وَ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ ع وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فَصَلَّيْنَ عَلَيَّ الْجَنَازَةَ

یزید بن خلیفه حارثی می گوید : در محضر حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که عیسی بن عبدالله از آن حضرت سؤال کرد : آیا شرکت در تشیع جنازه برای زنان جایز است ؟ حضرت در حالی که تکیه زده بودند مستقیم نشستند و سپس فرمودند : آن شخص فاسق که لعنت خدا بر او باد [پسر] عمویش [معاویه بن] مغیره بن ابی العاص به او پناهنده شد و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خون او را هدر شمرده بود درخواستش را پذیرفت و به او پناه داد و به دختر [خوانده] رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم گفت : مبادا پدرت را از این ماجرا با خبر سازی ! گویا او به این مطلب یقین پیدا نکرده بود که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل می شود و او را با خبر می سازد . دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ گفت : من رسول خدا را از وجود دشمنش بی خبر نمی گذارم . آن شخص فاسق [پسر] عموی خود را در پشت جا لباسی مخفی کرد و با ملحفه و پارچه ای پوشاند ، تا این که وحی نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از مخفی گاه دشمنش با خبر ساخت و آن حضرت هم امیرالمومنین علیه السلام را با شمشیر فرستاد تا اگر او را یافت از پای در آورد ؛ اما چون به آن جا رفت و قدری تفحص نمود کسی را نیافت و مجدداً به محضر حضرت باز گشت و عرض کرد من کسی را نیافتم ، حضرت فرمود : وحی نازل شد و مرا از مکان اختفاء او با خبر ساخت . برو و او را از پشت جا لباسی پیدا کن . اما به محض این که امیر المومنین علیه السلام از محل اختفاء خارج شده بود عثمان دست او را گرفت و به منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورد ولی حضرت از او روی برگرداند و با وجود این که حضرت شخصی شدیداً با حیا و کریم بودند به او توجه نفرمودند . عثمان گفت : یا رسول الله ! این شخص [پسر] عموی من [معاویه] بن مغیره بن ابی العاص است که نزد من آمده است قسم به آن کسی که شما را به نبوت مبعوث نمود به او امان دهید !

امام صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود : در حالی که او دروغ می گفت [و خود به آن خدا ایمان نیاورده بود] و به همان کسی که او را به نبوت مبعوث نمود پیامبر به او پناه نداد مگر این که تا سه مرتبه عثمان این سخن را تکرار نمود و هر بار بر آن اصرار و پافشاری نمود تا مرتبه چهارم که حضرت سر بلند کرد و فرمود : تا سه روز به او مهلت دادم اما اگر بعد از آن دوباره به او دست یافتم او را خواهم کشت و چون او خارج شد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خدایا ! [پسر] مغیره بن ابی العاص و هر کس که به او پناه داد و او را به این جا هدایت نمود و او را اطعام نمود و سیراب کرد و او را تجهیز کرد و برای او امکانات فراهم نمود لعنت نما !

در حقیقت رسول خدا با این لعن عثمان را در کنار او قرار داد چون او بود که او را پناه داده و اطعام کرده و سیراب نموده و امکانات برایش فراهم نموده بود و بعد از آن هم تا سه روز دیگر تمام آنچه را که رسول خدا مورد لعن قرار داده بود را انجام داد و روز چهارم او را به خارج از خانه سوق داد اما با این وجود او از شهر مدینه خارج نشد تا این که خداوند مرکبش را هلاک نمود و بر اثر پیاده روی زیاد کفشش سوراخ شد و پاهایش متورم گردید تا حدی که ناچار شد روی دست و زانوهایش راه برود و بار بر او سنگینی می کرد تا این که از ترس به سایه درختی کوچک که جا برای یک نفر بیشتر نداشت پناه برد . در این هنگام وحی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و او را از مکان اختفاء او با خبر ساخت . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امیر المومنین علیه السلام را فرا خواند و فرمود : شمشیرت را بردار و به همراه عمار و شخص دیگری به فلان مکان برو و [معاویه بن] مغیره را به قتل برسان . امیر المومنین هم رفت و دستور حضرت را عملی ساخت .

بعد از کشته شدن او بود که عثمان دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مورد ضرب و شتم قرار داد و به او گفت : تو پدرت را از مکان اختفاء او با خبر ساخته ای . دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد پدر رفته و از رفتار همسرش شکایت نمود اما حضرت فرمود : زشت است زن دیندار و با کمال هر روز شکایت همسرش را نزد دیگران ببرد اما این داستان تا سه روز دیگر تکرار شد تا این که در روز چهارم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امیرالمومنین علیه السلام را خواست و

فرمود : شمشیر را بردار و آن را در جامه ات مخفی ساز و به خانه دختر عمویت برو و او را بیاور و اگر کسی بین تو و او مانع گردید گردنش را بزن ! و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چون انسان ره گم کرده به سوی خانه عثمان در حرکت بود که امیرالمومنین علیه السلام دختر آن حضرت را از خانه خارج ساخت و به سوی حضرت باز می گرداند که به محض این که در بین راه نگاهش به پدر افتاد صدایش را به گریه بلند نمود و حضرت نیز گریست و اشک از دیدگانش جاری شد و دخترش را به منزل خود برد و چون جامه از پشت دخترش برداشت و آثار جنایت را مشاهده نمود سه مرتبه فرمود : خدا او را بکشد که تورا کشت ! و بعد از این روز که روز يك شنبه بود سه روز بعد از آن به شهادت رسید و این در حالی بود که در شب شهادت رقیه ، عثمان با جاریه دیگری همبستر شده بود .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دخترش فاطمه سلام الله علیها دستور داد تا با دیگر زنان مومن ، پیکر او را از خانه خارج ساخته و تشییع نمایند و چون عثمان نیز برای تشییع حاضر گردید و نگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او افتاد سه مرتبه فرمود : هر کس که دیشب با یکی از اهل و عیال خود همبستر شده در تشییع جنازه حاضر نشود . اما با این وجود عثمان بازنگشت تا این که در مرتبه چهارم حضرت با صدای بلند فرمود : آن کس را که گفتم باز گردد و آلا او را با اسم مشخص می کنم که در اینجا دیگر عثمان در حالی که بر شانه غلام خود تکیه کرده بود به شکم خود چسبید و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد : من درد معده دارم اگر اجازه دهید برگردم ، حضرت فرمود : برگرد ! و حضرت فاطمه سلام الله علیها و عده ای از زنان مومن در تشییع جنازه و نماز او حاضر شدند .

اصول کافی ، کلینی ، ج 3 ، ص 251 .

سخن آخر :

و حال زمانی که وضعیت اولین زوجه عثمان یعنی رقیه این گونه باشد و برخورد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نیز با او آن چنان که گفته شد باشد چه گونه می توان تصوّر نمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دختر و یا دختر خوانده دیگری را به عقد عثمان درآورند و آن گونه که اهل سنت ادّعا می کنند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرموده باشد : اگر من ده دختر هم می داشتم یکی پس از دیگری به ازدواج عثمان در می آوردم .

مومن باشید

درون پاسخ به شبهات

مجلسه تحقیقات حضرت ولی عصر (عج)